

تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن

ولی الله شجاع پوریان*

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

(۱۱۳ - ۱۳۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۰۴

چکیده

قصه، در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی قدمتی کهن دارد و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. از همین روی دامنه مخاطبانش وسیع‌تر و قدرت نفوذش بیشتر است. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، اما در کامل‌ترین وجه خود از شیوه داستان سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است.

این مقاله کوشیده است با استفاده از آثاری که تاکنون در زمینه قصه‌های قرآن نگارش یافته است، وجوه امتیاز و تفاوت قصص قرآنی را با قصه‌های بشری به اختصار بررسی کند و در عناوین چهاردهگانه: «درستی گزاره‌ها، واقعی بودن داستان، فشردگی گفت‌وگوها، گزینشی و انتخاب گرایانه، شکسته شدن وحدت زمانی، پردازش پایه پایه، گره افکنی و مبهم گویی، تکرار و مکرر گویی، گفت‌وگوهای میان قصه‌ای، داستان در داستان، تنوع و تفنن در داستان پردازي، طرح ناگهانی قصه، پرده پوشی و عقیف‌گویی و حضور حداقلی زن در قصه‌های قرآنی»، تنظیم کرده و بدست دهد. پیش از آن، نیز به تبارشناسی کوتاهی از واژه قصه و ساختار اختصاصی قصص قرآنی اشارت رفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قصه‌های قرآنی، قصه‌های بشری، داستان، ویژگی قصه‌های قرآنی

* پست الکترونیک نویسنده: shoja41@gmail.com

پیش‌گفتار

قصه در انتقال مفاهیم بشری پیشینه‌ای کهن دارد. در حقیقت این اسلوب کلامی، ابزار انتقال تجارب گوناگون تمدن‌ها و ملت‌ها و تجربه پیشینیان به پسینیان بوده است. طبع انسانی نیز از میان سایر وجوه گفتاری، گرایش بیشتری به شنیدن قصه دارد؛ چرا که احساس لطیف و عاطفی پر دامنه‌ای را در انسان‌ها برمی‌انگیزد و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. از همین روی دایره مخاطبان قصه، وسیع‌تر و قدرت نفوذش بیشتر است: «مطالعه قصص در دنیای کنونی نیز مورد توجه و عنایت قرار گرفته و با توجه به این روش، منظور و فکر و نظر خود را طی قصص، به دل و دماغ خوانندگان نفوذ می‌دهند.» (بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

زبان قرآن نیز که از برجستگی‌ها و جلوه‌های زیبایی و آفرینش‌های هنری بی‌مانندی بهره‌مند است، توجه خاصی به قصه نشان داده است و: «بخش‌های قابل توجهی از قرآن کریم به بیان داستان‌های لطیف و آموزنده‌ای که ریشه در فطرت انسان دارند، اختصاص یافته و مفاهیم عقلی و مهمی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد و بازگشت مردم در عرصه قیامت در قالب الفاظ شیرین و شیوای داستان بیان گردیده است و هیچ‌گاه خداوند این مفاهیم را تنها در لوای استدلال‌های منطقی محض به کار نبرده است.» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸)

قرآن با زبانی احساس برانگیز و ترسیم گر با مخاطبان خویش سخن گفته است و جایی که سرگذشت پیامبران و پیشینیان را واگویی می‌کند چنان صحنه‌ها را آشکارا به تصویر می‌کشد که انسان در برابر آن رویدادها، واکنش عاطفی نشان می‌دهد و گویا از نزدیک به تماشای آن‌ها نشسته است. حالاتشان را می‌نگرد و از زبانشان می‌شنود؛ علل گمراهی سرکردگان تباهی را لمس می‌کند و رازهای تعالی و اوج اسوه‌های ایمانی را باز می‌شناسد و در نهایت از هر دو گروه، پند می‌گیرد. و: «این چنین قصه‌های قرآن صحنه‌ها را آشکارا برایشان تصویر و زوایای روحی شخصیت‌ها را به دقت ترسیم می‌کند.» (فرستخواه، ۱۳۷۶: ۱۹۲) و به گفته سید قطب: «کمتر کسی مناظر برانگیخته شدن مردگان را به صورت تصویری مانند سینورلی ایتالیایی ترسیم کرده، شاهکارهای میکلا آنژ نیز به روی طاق سیستین در واتیکان درخور تحسین و اعجاب است. عجب این‌جاست که قرآن بدون یاری از آب و رنگ و خط و حجم، فوق آن‌ها گام نهاده است.» (قطب، ۱۳۳۵، ج ۸: ۱۳۷) زبان قرآن،

زبان دین و ایمان است و رسالت اصلی آن هدایت معنوی است. قرآن در گوهر خویش یک خداینامه است و در پس همه جنبه‌هایش، می‌خواهد تعبیری قدسی و فرازین از هستی به دست دهد. با این که قرآن در صدد قصه‌گویی نیست، و زبان قصه هم ندارد اما در کامل‌ترین وجه خود، از عناصر و شیوه داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره جسته است. با تأمل اندک در قرآن کریم، به روشنی در می‌یابیم که بخش معتناهی از آیات آن به یادآوری داستان مردمان و امت‌های پیشین پرداخته است به گونه‌ای که: «تلاوت کنندگان الهی، سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی‌بینند، بلکه قدم به قدم به صحنه‌آرایی‌های داستان پیش می‌آیند، و همواره خود را در صحنه‌های تاریخ بشریت حاضر و زنده احساس می‌کنند» (قناد، ۱۳۸۹: ۴۸) نظر به کاربرد گسترده قصه در قرآن از گذشته تا کنون، درباره ویژگی‌های قصه‌های قرآن، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و عمده پرسش‌ها به تفاوت و تمایز سبک قصص قرآنی با قصه‌های بشری ارتباط پیدا می‌کند.

شیوه تحقیق

از آن جا که موضوع پژوهش، از سویی ریشه در گذشته داشته و از سوی دیگر تحلیل و بررسی آیات را اقتضاء می‌کرد، برای این تحقیق، روش «توصیفی-تاریخی» برگزیده گردید. در این باره با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آثاری که تاکنون در زمینه قصه‌های قرآنی نگاشته شده است، کوشش شده با نگاهی موشکافانه و نوگرایانه به تحلیل عناصر و اجزای متفاوت قصه‌های قرآنی پرداخته و وجوه تمایز آن‌ها با قصه‌های رایج نشان داده شود. شیوه نگارش چنین بوده است که نخست یک ویژگی از قصه‌های قرآن، طرح و عنوان گردیده، سپس درباره آن بحث و بررسی و نمونه‌های آیات متناظر ارائه و در صورت نیاز برای تأیید موضوع به آرای صاحب نظران اشاره شده است. البته پیش از آن تاریخچه‌ای کوتاه از واژه قصه ارائه و در پایان تعریف کوتاهی از قصه قرآنی نیز عنوان گردید. پر واضح است که رسیدن به همه لطایف و ویژگی‌های قصه‌های قرآن ناممکن است و نویسنده نمی‌داند با معلومات اندک خویش چه اندازه صواب دیده است و اما به قدر خویش کوشیده است.

پیشینه تحقیق

نظر به اهمیت قصه‌های قرآن، در خصوص آن‌ها، همواره میان عالمان و مؤلفان دینی، پژوهش‌های زیادی به انجام رسیده است و چه در زمینه نقل قصص قرآنی که سابقه طولانی‌تری دارد و چه در زمینه ویژگی‌های هنری و ساختاری آن‌ها که عمر کمتری دارد، در لابه لای متون تفسیری و یا در قالب تألیف‌های جداگانه، بحث شده است، از جمله از قرون چهارم و پنجم به بعد کتاب‌های خاص داستان پیامبران اعم از عربی و فارسی توسط نویسندگان مذاهب مختلف اسلامی پدید آمده است و پس از کتاب‌های تاریخی، کهن‌ترین منابع قصص انبیاء عبارتند از: «عرائس المجالس فی قصص الأنبياء» اثر ابو اسحاق احمد ثعالبی؛ «قصص الأنبياء» کسائی؛ «قصص الأنبياء» نیشابوری (به فارسی)؛ «قصص الأنبياء» اسماعیل بن کنیر؛ «قصص الأنبياء» قطب الدین راوندی و همچنین قصص مندرج در دل تفاسیر از طبری گرفته تا تفسیر سور آبادی، تفسیر میدی و تفسیر ابوالفتوح رازی و...

همچنین در عصر حاضر گروهی از دانشوران و نویسندگان دینی و شیعی به قصه‌های قرآن اهتمام ورزیده و آثاری پدید آورده‌اند از جمله: «التصویر الفنی فی القرآن» محمود بستانی؛ «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی» خلیل پروینی؛ «القصص القرآنی» عماد زهیر حافظ؛ «ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن» محمد حسینی؛ «بحوث فی قصص القرآن» عبدالحافظ عبد ربّه؛ «آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)» شهاب کاظمی؛ «تحلیلی نو از قصص قرآن»، محمدتقی ملبوبی؛ «قصص قرآن» صدرالدین بلاغی و...

با این وصف، از آن جا که همه شاخصه‌های برجسته قصه‌های قرآن در یک مجموعه واحد گردآوری نشده، بلکه به صورت پراکنده در کتاب‌ها و مقالات مرتبط با موضوع یافت می‌گردد، این نوشتار کوشیده است در حوصله یک مقاله علمی، شاخصه‌های ممتاز قصه در قرآن را با بهره‌گیری از نمونه‌ها و آیات قرآن و دیدگاه صاحب‌نظران تنظیم و تقدیم کند. البته پیش از آن به تبارشناسی کوتاهی درباره‌ی واژه قصه و همچنین تعریف قصه قرآنی اشارت رفته است.

واژه‌شناسی قصه

زبان عربی از دقت و ظرافتی ستایش برانگیز برخوردار است و در میان زبان‌های گونه‌گون بشری بسان اقیانوسی ژرف و گسترده، عمیق و پردامنه است. ذوق سرشار مردمان عرب و صحرا و دریای پیرامونش او را داشته است از خلق واژگان برای کمترین چیزی غفلت نرزد و در آفرینش واژگان و تطور زبان از خود حوصله شگفتی به خرج دهد. واژه قصه نیز از این قاعده مستثنی نیست و دارای اشتقاق‌ها و معانی متعددی است. به ویژه آن که: «قصه، ریشه‌ای عمیق در تاریخ دارد و قدمت آن به حدود چهار هزار سال پیش از تولد مسیح بر می‌گردد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲)

«قَصَّه» بر وزن «فَعَلَّة» مصدر نوعی از فعل «قَصَّ» به معنای خبر، حدیث، بخشی از سخن، امر، آنچه نوشته شود، شأن، داستان، حال، کار، سخن، رمان و قصه‌ای که نوشته شود، آمده است (ملبولی، ۱۳۷۶: ۱۷) جمع «قَصَّه» «قِصَص» است؛ مثل سِدْرَة که جمع آن سِدَر است. «ابن منظور» در لسان العرب به نکته ظریفی اشاره دارد که «قِصَص» جمع قصه‌ای است که نوشته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ذیل قِصَص) افزون بر قِصَص که جمع قصه است، واژه قَصَص (به فتح قاف) نیز وجود دارد که مفرد و از ماده «قَص» و به معنای قصه و داستان است و البته نام یکی از سوره‌های قرآن نیز هست.

ناگفته نماند که در کتاب‌های لغت، درباره مصدر یا اسم بودن این واژه، اختلاف نظرهایی وجود دارد. غالب لغت نویسان بزرگ از جمله مؤلفان کتاب‌های لسان العرب، اقرب الموارد، منتهی الأرب و تاج العروس و ... آن را اسم دانسته‌اند که در معنای مصدری به کار رفته است. (عبد ربه، ۱۹۷۲م: ۴۱) در هر حال کلمات و اصطلاحات «قصه»، «قِصَص»، «روایت»، «مَثَل»، «حدیث»، «أسطوره»، «شرح الحال»، «السرد» و «ترجمه» چنان با یکدیگر آمیخته شده‌اند که جدا ساختن آن‌ها و تعریف دقیق هر کدام به سهولت امکان پذیر نیست و همین امر سبب گشته تا کتب لغت به ویژه در زبان فارسی قصه را معادل و مترادف «داستان»، «رُمان»، «داستان‌های تخیلی»، «خبر»، «حدیث»، «قصه مکتوب»، «حکایت» و «افسانه» بدانند و تفاوتی میان این واژه‌ها نگذارند (معین، ۱۳۷۸، ذیل قَصَّه)

یادآوری می‌گردد امروزه میان این قبیل اصطلاحات تفاوت‌های زیادی قائل شده‌اند و: «ادبیات داستانی جدید با ریشه‌ای نه چندان دور، برای هر اصطلاحی متناسب با کاربرد آن تعریف و مرزبندی دقیقی تعیین کرده است، چنانکه «داستان» مفهوم گسترده‌تری یافته و «قصه» نوعی از داستان شمرده می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۷) در قرآن کریم واژه «قصه» و جمع آن «قَصَص» نیامده است ولی کلمه «قَصَص»، «در مجموع هفت بار در قرآن کریم ذکر شده است که شش مورد آن در ضمن آیات آمده و یک مورد هم نام سوره بیست و هشتم قرآن است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱) البته، گاه برای مفهوم قصه در قرآن کریم، سایر اصطلاحات مترادف با آن از جمله: «نبأ»، «حدیث»، «مثل»، «آیه» و ... به کار رفته است مانند آیه: «تتلوا علیک من نبأ موسی و ...» (قصص / ۳) و آیه: «و هل أتاک حدیث موسی...» (طه / ۹) و آیه: «ضرب الله مثلاً قریة...» (نحل / ۱۶) و آیه: «لقد کان لسبیا فی مسکنهم آیه...» (سبأ / ۱۵) و آیات دیگری که حکایت از بیان سرنوشت پیشینیان دارد.

باری، به ترتیبی که در معنای لغوی و اصطلاحی «قصه» بدان اشاره نمودیم، گستره معنایی و مفهومی قصه منحصر به واژه «قصه» نمی‌گردد. در قرآن کریم نیز به مفهوم و معنای قصه با الفاظ متعددی از جمله کلمات پیش گفته اشارت رفته است، ولی: «در قرآن هر جا که لفظ «قصه» مراد بوده است، در قالب «قَصَص» ظاهر شده است. به عبارت دیگر، در قرآن (خود) لفظ «قصه» و همچنین جمع آن «قَصَص» استعمال نشده است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۰) در تعریف قصه قرآنی باید گفت قصه در قرآن مفهوم خاص دارد و می‌توان آن را، این‌گونه تعریف کرد: «قصه قرآنی عبارت است از روایت و نقل وقایع و حوادث واقع و حقی که از روی علم با هدف و پیامی مشخص، پیگیری می‌شوند.» (ملبوی، ۱۳۷۶: ۹۴) و در تعریف دیگری آمده است: «قصه از نظر قرآن، سرگذشت حق و واقعی و صادقی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت در خردمندان، طوری بیان می‌شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می‌کند.» (شوقی، ۱۹۹۰: ۸۵) از این روی، قصه در قرآن، ویژگی‌های مختص به خود را دارد که باید آن را بر پایه معیارهای برگرفته از فرهنگ قرآن ارزیابی و بررسی کرد. اینک به تشریح ویژگی‌های قصه‌های قرآنی به اختصار خواهیم پرداخت.

ساختار قصه های قرآنی

قصه های قرآن ساختار منحصر به خویش را دارند و بسا در نگاه نخست با آن چه نسبت به مفهوم رایج قصه هست، متفاوت و متمایزند. یکی از موجباتی که قصه‌ها را خواندنی و دلکش می‌کند، لطف پردازش و داستان پروری است. قصه گوینان برای جلب و جذب مخاطبان می‌کوشند وقایع داستان را هیجان برانگیزتر طرح کنند و از عنصر تخیل و عاطفه، اسطوره و افسانه و شور و احساس به فراوانی بهره جویند. بسا شخصیت‌های داستان از اساس، وجود عینی و خارجی نداشته و زاییده ذهن و تخیل داستان سرا باشند. هم چنین تنوع اشخاص قصه و مبالغه در خُلیات و خصوصیات متفاوت آنان به لطف داستان می‌افزاید.

از سویی قصه‌ها از یک هارمونی و روایت خطی و نظم موضوعی برخوردارند و داستان نویس، وقایع مختلف را چنان چینش می‌کند که خواننده سرنخ موضوع را گم نکرده، ذهنش آشفته نگردد و انگیزه همراهی و تعقیب ماجرا را تا فرجام و پایان داشته باشد. افزون بر این، از منظر محتوا و مضمون در قصه‌های بشری هر نوع کلام و پیامی یافت می‌گردد، از راست و ناراست، سره و ناسره، حقیقت و افسانه، کثی و ناکثی، غث و سمین و لازم و حشو. بر این اساس می‌توان گفت که داستان‌های قرآن از اساس و جوهر، نگرش، رهیافت و قالب و روایت با سایر قصص، تفاوت و تمایز ماهوی و پیرامنه دارند.

از این روی، قصه در قرآن غالباً به شیوه قصه‌گویی مرسوم نیست، بلکه فارغ از نظم و نسق و روایت خطی داستان‌ها، در اسلوب‌های منحصر به خویش و در لابه لای آیات و شرح حال پیشینیان آمده است تا گروندگان از زندگی آنان بیاموزند و راهی را در پیش گیرند که باید بپیمایند. در قصه‌های قرآن مختصات و ویژگی‌هایی هست که آن‌ها را از داستان‌های بشری متفاوت می‌نماید از جمله: واقع‌گرایی، حقیقت‌گویی، بی‌زمانی و مکانی، حذف گفت‌وگوها و زمان‌های مرده، درستی گزاره‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی، عدم اعتنا به روایت خطی، استفاده حدقلی از عنصر زن، طرح ناگهانی و بی‌مقدمه قصه، مجمل‌گویی و خلاصه‌گیری‌ها از داستان، گفت‌وگوهای میان قصه‌ای،

عفیف گویی و سر بسته و مرموز گذاشتن برخی موضوعات و ...

پر واضح است، این سخن به معنای نفی وجود پاره‌ای از اشتراکات شکلی و فرمی و حتی محتوایی میان برخی داستان‌های قرآن و شیوه‌های ادبیات داستانی کنونی نیست از جمله مقدمه چینی برای آغاز متن اصلی داستان، بریدگی‌های هنری میان صحنه‌ها، تصویرسازی هنرمندانه، شخصیت و شخصیت پردازی، صحنه و صحنه پردازی و کشمکش‌ها و گفت‌وگو و موارد دیگری که خود می‌تواند دستمایه نوشته‌ای جداگانه در راستای تبیین همین اشتراکات گردد. البته زیبایی‌های خارق العاده قرآن محدود به مایه‌های سرشار معنوی و معارف بلند و دل انگیز آسمانی آن نمی‌گردد بلکه اسلوب-های زیبا، جلوه‌های هنری بدیع و اعجاز گفتاری و ظاهری قرآن را هم شامل می‌شود. تا جایی که قرآن زبان خویش را ستوده: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...» (زمر / ۲۳) و داستان‌های خود را بهترین سرگذشت‌ها معرفی کرده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...» (یوسف / ۳) با این وصف، اینک با ارائه آیات و نمونه‌های اندکی از قصه-های قرآنی، شیوه اختصاصی و ویژگی‌های قصه‌گویی قرآن را با استفاده از دیدگاه محققان و نویسندگانی که پیشتر در این زمینه کوشیده‌اند بررسی می‌کنیم.

۱- درستی گزاره‌ها

از ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، راست گویی محض و حقیقت گرایی مطلق در بازگویی و بازتاب سرگذشت‌های تاریخی پیامبران و امت‌های پیشین است. این حقیقت مسلم از آن جا مایه می‌گیرد که در داستان‌های قرآن، راوی و قصه گو، خداوند علیم مطلق و بصیر و خبیری است که علوم هستی (گذشته، حال و آینده) در گستره علم او یکسان است. در علم بیکرانش جهلی راه ندارد و کوچک‌ترین ذره در آسمان‌ها و زمین از دیده‌اش نهان نمی‌ماند. اما «چنین زاویه روایتی در داستان‌های بشری وجود ندارد و مختص قرآن است، چرا که راوی داستان‌های قرآن، علیم مطلق، خالق ما یشاء و فعال ما یشاء است. یعنی راوی داستان خداوند است و اوست که سخنان شخصیت‌ها را نقل و احیاناً تحلیل می‌کند؛ اوست که به عواطف، افکار، عقاید و رفتار شخصیت‌ها آگاه است و در مواقع لزوم، به بیان آن‌ها می‌پردازد؛ اوست که پشت صحنه‌ها را می‌بیند؛ اوست که حوادث داستان را توضیح می‌دهد. علاوه بر همه

این‌ها، قهرمانان بیشتر داستان‌ها، مانند قهرمانان داستان‌های انبیا به اذن او به مأموریت رسالت اعزام می‌شوند و هموست که داستان را به نتیجه می‌رساند.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۸۹-۱۹۰)

قرآن کریم نیز زبان قصه‌گویی خود را حق و حقیقت معرفی می‌کند: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (آل عمران / ۶۲) از این روی، وقتی قصه‌های قرآن را می‌خوانیم، احتمال نمی‌دهیم که این کلمات را قلم یا قوه خیال یک هنرمند صحنه‌پردازی کرده باشد، مثلاً هنگامی که قرآن سخنان «هدهد» را نزد سلیمان بازگو می‌کند یقین می‌کنیم که این پرنده وجود خارجی داشته و این سخنان را بر زبان جاری کرده است و خداوند برآستی حرف‌های او را نقل کرده است، در صورتی که وقتی قصه‌های «کلیله و دمنه» را مرور می‌کنیم، می‌دانیم که حیوان‌های داستان، نمادین و ساختگی‌اند. بنابراین از ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، یادآوری «صحنه‌هایی است که در تاریخ اتفاق افتاده است و شخصیت‌هایی که با وجودی مستقل و رفتاری خاص، و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته‌اند.» (قناد، ۱۳۸۹: ۹۱)

۲- واقعی بودن

واقعی بودن بدین معناست که قرآن تنها رخدادها و مواردی را بازگو می‌کند که عیناً در مسیر تاریخ و حیات انسانی رخ داده است، «داستان‌های قرآن داستان‌های تخیلی نیستند که تنها با وهم و خیال سروکار دارند و می‌کشند انسان را با حوادثی مواجه نمایند که از حقیقت دور است بلکه داستان‌های قرآن با واقعیات سروکار دارد. هدف عمده آن‌ها این است که با جلوه دادن شخصیت‌های داستان به عنوان الگوهای ویژه، انسان‌ها را در تمام شرایط و احوال زندگی اعم از تحمل سختی‌ها و مشقات و یا در وقایع شگفت‌انگیز هدایت نمایند.» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۹).

درباره این موضوع، قرآن کریم نیز می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى...: در سرگذشت آنان عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این‌ها داستان دروغین نبود.» (یوسف / ۱۱۱)

«ویژگی دیگر داستان‌های قرآن در بخش عنصر که به هیچ وجه در داستان‌های بشری وجود ندارد، واقعی بودن گفت‌وگوها از زبان شخصیت‌هاست. در حالیکه رگه‌های عدم واقعیت در داستان‌های بشری امری طبیعی است «در داستان‌هایی از جمله در کلیله و دمنه، حدیقة الحدیقة سنائی، مثنوی‌های عطار، مثنوی مولوی و مرزبان نامه و... می‌بینیم که حیوانات و اشیاء در معنای

حقیقی خود به کار نرفته‌اند و نوعی مجاز هست.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۳۲) «داستان‌های قرآن تصاویری واقعی‌اند که پرودگار آن‌ها را از زمین واقع و حقیقت، نقل کرده است «... و من أصدق من الله حدیثا (نساء/ ۸۷)» (یوسف، ۱۳۸۸: ۱۴) بنابراین انسان با خواندن داستان‌های قرآن و تأمل کردن در مضمون گفت‌وگوهای آن، به این احساس و اعتقاد می‌رسد که این سخنان از زبان شخصیت‌های واقعی نقل می‌شود.» (فضل الله، ۱۹۹۲: ۱۲۹)

۳- فشردگی گفت‌وگوها

در فن داستان نویسی به ویژه داستان‌های بلند (رمان) تفصیل و اطناب و پرگویی از شیوه‌های مرسوم است و راوی می‌کوشد زمان بیشتری مخاطب را با خود همراه و سرگرم کند، اما قصه‌های قرآنی عموماً از ویژگی ایجاز و اعتدال و فشردگی گفت‌وگوها برخوردارند، «منظور از اصل ایجاز و اعتدال این است که قرآن کریم با کم‌ترین الفاظ ممکن، به بهترین وجه به معرفی شخصیت‌ها پرداخته است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۵۴).

گرچه همه قرآن اعجاز و ایجاز است و هر آیه‌ای از قرآن دستمایه برداشت‌ها، تفسیرها و تأویل‌های متعدد و مختلف شده است و از همین روی تاکنون انبوهی از تفاسیر بر قرآن نگاشته شده است، ولی این ایجاز در بیان موضوعاتی که جنبه سرنوشت و حکایت پیشینیان را دارد بیشتر به چشم می‌آید به عنوان نمونه: «پیرو شیوه ایجاز و تأکید بر نقش تصویرسازی ناگفته‌ها و درگیر کردن او با متن، چیزی از حال و روز نوح در کشتی ارائه نشده است، اما این از پسر یاد کردن، بلافاصله پس از فرو نشستن طوفان، به قدر کافی از حال و روز نوح حکایت می‌کند.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۴۳) «قالَ يا نوحُ إِنَّه لیسَ مِن اهلِكَ...» (هود / ۴۶) نویسنده کتاب ریخت شناسی قصه‌های قرآن در تحلیل داستان اصحاب کهف و روایت حاکم بر آن، فشردگی گفتگوها را یکی از بارزترین ویژگی‌های گفتگو نویسی قرآن می‌داند. (همان: ۱۱۱)

۴- انتخاب گرایانه و گزینشی

در عرف داستان سرایی، موضوعات مرتبط با یک داستان یا دست کم حوادث و رخ- دادهای پیرامون شخصیت‌های اصلی داستان، بازگو می‌گردد و زوایای مختلف زندگی آنان بازتاب داده می‌شود؛ اما قرآن کریم «حوادث داستانی خود را بر اساس گزینش و

انتخابی هدفمند ارائه داده است. یعنی از میان حوادث متعدد در طول زندگی هر پیامبری حوادثی را که محل عبرت و هدایت است، انتخاب کرده است. این امر اولاً از آیاتی مانند: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (هود / ۱۲۰) مستفاد می‌شود. دوم آن که یکی از معانی ماده «فَصَّصَ» چیدن و بریدن است. بنابراین «نَقُصُّ عَلَيْكَ، یعنی ما حوادث را به طور گزینشی و با انتخاب و چیدن برای تو گزارش می‌کنیم.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) گفتیم زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل مردم است و قرآن کتاب قصه نیست و زبان قصه‌گویی هم ندارد؛ به همین دلیل از هر قصه، حلقه و بخشی را گزینش و انتخاب می‌کند که در راستای تحکیم و تثبیت مأموریت اصلی خویش - یعنی هدایتگری - به آن نیازمند است. این شیوه در روش قصه پردازی قرآن کاملاً مشهود است.

۵- شکسته شدن وحدت زمانی

در قصه‌ها، حوادث به ترتیب وقوع زمانی طرح می‌شوند، قصه نویس بر اساس میل و خواست شخصی، حوادث را نمی‌بیند، بلکه همه چیز بر اساس زمان اتفاق، روایت می‌شود. «در ادبیات داستانی به زمان و مکانی که در آن داستان رخ می‌دهد، صحنه می‌گویند و امروزه به مکانی که اتفاق بیفتد و در زمانی که تحقق یابد اهمیت داده می‌شود.» (بهشتی، ۱۳۷۵: ۸۵) با این وصف «بی زمانی و مکانی یکی از ویژگی‌های قصه‌های قرآن است و این دو عامل در شکل دادن به روند حوادث، نقش چندانی ندارد و ما در قصه‌ها ردپایی از زمان و مکان را جستجو نمی‌کنیم و نمی‌یابیم، زیرا داستان‌ها و قصه‌های قرآن ورای زمان و مکان حرکت می‌کنند و این دلیل بر جهانی و جاودانی بودن قصه‌هاست.» (فعال عراقی، به نقل از کتاب ریخت شناسی قصه‌های قرآن، ۱۳۸۴: ۳۴۳).

قرآن کریم، کتاب دعوت و هدایت است و هدف آن تعلیم تاریخ و شیوه‌اش رمان نویسی نیست و به گفته علامه طباطبایی: «هیچ کاری به این که فلانی پسر کیست و نسبش چیست و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمانی و مکانی رخ داده است، نداشته، متعرض به مشخصاتی که یک تاریخ نویس بی نیاز از آن‌ها نیست، نمی‌شود. چون تعرض به این خصوصیات در هدف قرآن، دخالت و تأثیر ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۶۴) به هر حال، «این تقطیع و برش اجزاء داستان و شکستن وحدت زمانی آن، دارای اسرار هنری است که باید

درباره آن‌ها تأمل کرد و از این طریق رابطه موجود میان اهداف داستان و شیوه‌های ساختاری آن را به دست آورد.» (بستانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶-۱۷)

۶ - پردازش پایه پایه

در قصه‌ها، حوادث و تسلسل رخ دادها به گونه‌ای است که هر داستان، مقدمه، شروع، تنه و متن و در نهایت فرجام شیرین یا تلخی دارد و در مجموع قصه، متکی به یک نظم و آهنگی است که خواننده را به همراه می‌برد اما کلام خداوند با کلام بشری تفاوت دارد و در هیچ زمینه‌ای به طور کامل با مقیاس‌ها و معیارهای بشری انطباق ندارد. در قرآن کریم گاهی حلقه‌ها و پرده‌ها و بخش‌های مختلف یک قصه در سوره‌های مختلف ارائه شده است، به عنوان مثال: «هر نقلی از حضرت نوح که در سوره‌های متعدد توزیع شده است، به تنهایی شکل خاصی از داستان است و به خودی خود داستانی کامل با چهارچوبی خاص است. از طرفی دیگر، اگر تمام بخش‌های توزیع شده را کنار هم بگذاریم، چهره و تصویر کاملی از سرگذشت و سرنوشت حضرت نوح به دست می‌آید.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

این شیوه که عدم پایبندی قرآن به روایت خطی را نشان می‌دهد در بیشتر قصه‌های قرآن به چشم می‌خورد. قرآن اطلاعات قابل توجهی پیرامون سرگذشت واحد و یا داستان مشخصی را پایه پایه و پله پله در سوره‌های متعددی می‌آورد که اگر مجموعه داده‌های ارائه شده را کنار هم بچینیم آن سرگذشت یا داستان، کامل می‌گردد، به عنوان مثال: در آیات پراکنده‌ای که در قرآن، پیرامون آفرینش انسان سخن رفته است این موضوع کاملاً مشهود است. نخستین بار در قرآن در سوره بقره آیه ۳۰ بدون هیچ گونه مقدمه‌ای سخن از آفرینش انسان به میان آمده و سپس در آیاتی از سوره‌های متعدد، اطلاعات و نکات بیشتری پیرامون قصه آدم (ع) و سجده فرشتگان بر او گفته شد.

اگر چه تمامی آیات وصف شده بر مدار ماجرای واحد می‌گشتند اما هر بار تفاوت‌هایی نیز با بارهای پیشین داشتند و شاید به همین سبب بارها و بارها شنیده می‌شدند و کسالتی ایجاد نمی‌کردند، «قرآن از این ویژگی هم در این جا و هم در مواقع دیگر سود برده است تا مخاطبان را به شنیدن چندی‌بار ماجراهایی بنشانند که هدفی جز تربیت و هدایت ندارند.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹)

۷- گره افکنی و مبهم گویی

در قصه‌های تاریخی، شخصیت و شخص، محور و مدار حرکت در قصه می‌شود، از این روی برجسته کردن قهرمانان قصه و پردازش تفصیلی به آنان جزو عرف متداول داستان نویسی است. از این منظر نیز قرآن تابع معیارهای داستان سرایی بشری نیست و گرچه در موارد فراوانی، نام شخصیت‌ها و برخی توصیف‌های آنان را بیان می‌کند، ولی در موارد دیگری نیز از شخصیت یک داستان، به طور سربسته و مرموز سخن به میان می‌آورد، «پس شخصیت‌ها در قصه پردازای قرآنی هر کسی باشند، بالذات مقصود و هدف نیستند، زیرا آنان شخصیت‌های تاریخی‌اند که مقصود و منظور از آن کشف احوال و یا تکریم و تقبیح کردارشان است.» (حسن نژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

در برخی از داستان‌ها، شخصیت‌ها بدون ذکر نام اصلی معرفی شده‌اند، مانند: اصحاب کهف، اصحاب اُخدود، اصحاب رس، برادران یوسف یا نام زنان حضرت نوح، عمران، زکریا و عزیز مصر. همچنین: «در داستان حضرت سلیمان در مورد آن کس که تخت بلقیس را در چشم برهم زدنی پیش حضرت سلیمان حاضر می‌کند، به جای ذکر نام اصلی، از صفت «الذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل / ۴۰). استفاده شده است. این مورد، هم از نظر هنری و هم از نظر تربیتی دارای لطایفی است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) همچنین در جریان سفر رازآلود موسی، نامی از خضر به میان نیامده، بلکه از وصف «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا» استفاده گردیده است. (کهف / ۴۵) از داستان‌های مبهم در قرآن کریم، داستان یونس پیامبر است که به صورت بسیار موجز در سوره صافات (آیات ۱۳۹-۱۴۸) به آن اشاره شده است «خواننده ناگهان به یونس (ع) که قهرمان داستان است برمی‌خورد و این در حالی است که وی نسبت به یونس (ع) هیچ گونه اطلاعات قبلی ندارد و تنها همین قدر می‌داند که او از پیامبران است.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

۸ - تکرار و مکررگویی

پدیده تکرار در قرآن عموماً و در داستان‌های آن خصوصاً فراوان دیده می‌شود. قرآن از قصه، برای تبیین حقایق دینی بهره گرفته است و در این میان روی برخی مفاهیم دینی اصرار بیشتری ورزیده و برای تأکید بر آن‌ها، از قصه‌های مکرر استفاده کرده است. در

خصوص پدیده تکرار قصه‌های قرآن، سخن فراوان گفته شده، و دلایل زیادی برای آن آورده شده است که تفصیل آن از حوصله این مقال بیرون است. کوتاه سخن این که، تکرار قصه را نشانه بلاغت قرآن در بالاترین مراتب آن دانسته‌اند؛ «تکرار یکی از ویژگی‌های هنری قرآن در ارائه داستان است. البته این تکرارها مربوط به بخش‌ها و حلقه‌هایی از داستان است نه کل آن.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) به اعتقاد نویسنده «التصویر الفني فی القرآن» «اگر حلقه‌ای هم تکرار می‌شود مطلبی جدید و اضافی دارد (قطب، ۱۳۵۹: ۱۳۱) یا این که «بعضی از داستان‌ها به لحاظ دارا بودن اهداف، موضوع‌ها و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه‌های بیانی مختلف مطرح شده است. به داستان‌های حضرت نوح و حضرت موسی چند بار اشاره شده است و در هر سوره‌ای، هدف و موضوع خاصی از داستان مورد نظر بوده است» (همان: ۱۲۷) همچنین تنوع بخشیدن به بیان داستان، یکی از دلایل تکرار داستان‌های قرآن شمرده شده است. «تکرار یک قصه با واژگان متفاوت به تثبیت معنای آن قصه می‌انجامد و نشانه فصاحت و بلاغت کلام است.» (حافظ، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۲۳۲) برخی نیز «اصل تدریجی بودن نزول قرآن و قابلیت وقایع نگاری برای استنتاج‌های گوناگون و درس‌های متعدد، دلیل تکرار آیات قلمداد کرده‌اند» (شوقی، ۱۹۹۰: ۸۵)

اگرچه برای پدیده تکرار در قرآن و به ویژه قصه‌های آن، دلایل متعددی برشمرده شده اما آنچه مبرهن است استفاده از عنصر تکرار در قصه‌های قرآن و در چنین حجمی، در داستان‌های بشری نظیری ندارد و از ویژگی‌های بیانی قرآن است. تا جایی که در قرآن کریم «داستان حضرت موسی (ع) در بیش از سی سوره یاد شده است ولی در هر بار از جهت کوتاهی و طولانی بودن فرق دارند.» (فناد، ۱۳۸۹: ۷۶)

۹- گفت‌وگوهای میان قصه‌ای

قرآن در ضمن بیان داستان خاصی، گاه مطلب یا مطالب جداگانه‌ای از آن داستان را نیز می‌آورد و این یکی دیگر از ویژگی‌ها و روش‌های قرآن در داستان پردازی است «زیرا قرآن خواسته است در ضمن بیان داستان، به هدفی که از حکایت کردن آن مدنظر داشته است، برسد و این جملات نه تنها خواننده را از اصل داستان دور نگه نمی‌دارد بلکه نقل به موقع این جملات او را در برداشت و درک پیام این قصه‌ها یاری می‌دهد» (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۸). در

سوره آل عمران، داستان تولد حضرت مریم این گونه آغاز می‌شود: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَةٌ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ» (آل عمران / ۳۵-۳۶) و در ادامه آیه آمده است: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنَّ الذَّكَرَ كَالْأُنْثَىٰ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این دو جمله از همسر عمران نیست بلکه کلام خدای تعالی است که به عنوان جمله معترضه آورده شده است.» (۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۱۶۹) این شیوه بیان در قصه‌های قرآنی که از آن با عنوان «گفت‌وگوهای میان قصه‌ای» یاد کرده‌ایم در بسیاری از داستان‌های قرآن هست که جمله یا آیه‌ای یا آیاتی در میان داستان قرار گرفته است و این مخالف روش قرآن در میان قصه‌ها نیست.

۱۰- داستان در داستان

از ویژگی‌های قصه‌های قرآن، داستان در داستان است که «از دیگر شیوه‌های داستان‌پردازی در قرآن محسوب می‌شود تا جایی که این روش و شیوه در برخی آثار منثور و منظوم ادب دیده می‌شود که می‌توان آن را الهام گرفته و وامدار این روش قرآن دانست.» (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۶) اگر در مورد پیشین گفتیم که در ضمن یک داستان، آیه یا آیاتی متفاوت با مضمون آن داستان بیان می‌گردد اما گاهی افزون بر آن، قرآن در پاره‌ای از قصه‌ها، قصه‌ای دیگر را بیان می‌کند و خواننده را با خود همراه می‌کند و در واقع در دل یک قصه، قصه دیگری را می‌پروراند و موقتاً پیوستگی رویدادهای داستان پیشین را قطع کرده و پای داستان دیگری را به میان می‌کشد و پس از پایان یافتن داستان جدید، به تکمیل داستان قبلی می‌پردازد. از این نوع قصه‌ها در قرآن می‌توان موارد زیادی را سراغ گرفت، اما در این جا تنها به دو مورد اشاره می‌شود: اول این که قرآن در سوره هود: «در ضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح و اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب شده‌اند، اشاره‌ای به داستان ابراهیم می‌کند که در آن برکات الهی تحقق یافته، و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند.» (قطب، ۱۳۳۵، ج ۱۲: ۶۵)

نمونه دیگری از شیوه داستان در داستان را در سوره آل عمران می‌بینیم که داستان سه تولد را پیاپی بازگو می‌کند: «قرآن کریم، داستان زکریا (ع) را پس از داستان زن عمران و در

آغاز داستان مریم (س) ترسیم کرده است... و پس از پایان یافتن داستان زکریا (ع) به ترسیم داستان مریم پرداخته است.» (بستانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۳)

۱۱- تنوع و تفنّن در داستان پردازی

قرآن کتابی است که از زوایای مختلف و وجوه متعدده، اعجاز است. می‌دانیم موضوع علم بلاغت و خاستگاه اصلی آن قرآن کریم بوده است و نویسندگان بزرگی، اعجاز بلاغی و کلامی قرآن را از جهت واژگان، تلفیق کلمات و قالب‌های بیانی ترسیم کرده‌اند. روش و سبک داستانی قرآن نیز واجد الگوهای هنری و بلاغی ارزنده‌ای است. قرآن کریم، گاه فرجام و نتیجه داستان را پیشاپیش می‌آورد و آن گاه به تفصیل آن می‌پردازد و گاه فشرده‌ای از داستان پس از تفصیل آن آورده می‌شود، یعنی پس از این که داستان به شکل تفصیلی بازگو گردید، دیگر بار چکیده و خلاصه‌ای از آن را بازگو می‌کند. بر این اساس سبک و روش داستان قرآن، واحد و یکسان و خسته کننده نیست، بلکه نوعی تنوع و تفنّن در داستان پردازی آن وجود دارد که به لطف و دلکش کردن گفتار می‌انجامد. به عنوان نمونه در سوره اعراف و در مقدمه، فشرده‌ای از داستان موسی (ع) و مبارزه او با فرعون را بیان می‌کند، سپس به تفصیل به ریز ماجرا می‌پردازد: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ...» (اعراف / ۱۰۳) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.» و آن گاه در آیات بعدی به تفصیل، داستان موسی را بازگو می‌کند: «این گونه آغاز کردن داستان خود از روش‌های ویژه قرآن در بیان قصص است و با سیاق سوره و محوری که بر گرد آن می‌چرخد، مناسب‌تر است، چه از همان لحظه نخست، فرجام کار را نشان می‌دهد» (قطب، ۱۳۳۵، ج ۹: ۲۳۹). گاه برعکس اسلوب پیشین، فشرده و چکیده‌ای از داستان، پس از پایان آن آورده می‌شود. به عنوان نمونه، در داستان حضرت عیسی (ع) پس از بیان مفصل ماجرا، در انتهای داستان، فشرده‌ای از آن را که در حقیقت پیام اصلی داستان بوده است بازگو می‌نماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (آل عمران / ۵۹): «این آیه شریفه هدف اصلی از بیان داستان عیسی (ع) را به طور خلاصه می‌آورد و در حقیقت، اجمال پس از تفصیل است و این شیوه - خلاصه گیری از گفتار - از مزایای کلام شمرده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۳۲)

۱۲- طرح ناگهانی قصه

از دیگر ویژگی‌های سبک قصه پردازی قرآن، طرح ناگهانی قصه است که در عربی با عنوان «عنصر المفاجأة» از آن یاد می‌کنند «منظور از عنصر ناگهانی این است که خواننده داستان، با رخدادی در یک حالت ناگهانی و غیرمترقبه مواجه می‌شود.» (قطب، ۱۳۵۹: ۱۴۵) این روش و شیوه داستان که «در یک حالت ناگهانی ویژه به نمایش درمی‌آید و تماشای آن، بینندگان را هرگز از این تماشا بی‌نیاز نمی‌گرداند، از روش‌های قصه‌پردازی قرآن است.» (همان: ۲۵۵)

این گونه نمایش‌ها در داستان‌های قرآن زیاد به چشم می‌خورد. مثلاً در داستان حضرت یونس (ع) آمده است: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، با آنان قرعه زد و در قرعه باخت.» (صافات / ۱۳۹-۱۴۸)

چنانکه می‌بینیم این آیه، اطلاعات چندانی درباره یونس نمی‌دهد و همین قدر اشاره می‌کند که او از پیامبران است. با این حال یک باره یک پرده از زندگی او را به نمایش می‌گذارد که یونس (ع) به کشتی پر از جمعیت گریخته است و بر اساس قرعه می‌باید او را از کشتی به دریا افکنند. این شیوه که به طور ناگهانی و یکباره در مسیر داستان قرار گرفته است، از اثربخشی والایی برخوردار است «چنین اسلوب‌هایی هم احساسات خواننده را برمی‌انگیزد و هم تأثیر مثبت در عمق بخشیدن به مفهوم مورد نظر متن دارد و هم ساختار داستان را زیباتر می‌کند.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۳۹)

۱۳- پرده پوشی و عقیف گویی

قرآن، زبان وحی و کلام خداوند است. همان گونه که در قرآن اثری از خیال و وهم وجود ندارد و داستان‌ها و سرگذشت‌های واقعی و حقیقی را برای عبرت آموزی انسان-ها بازگو می‌کند، ادبیات و زبانی را که برای ترسیم صحنه‌های شرم آور و به ظاهر دور از عفت عمومی برمی‌گزیند، زبان پاک و در نهایت عفت و پرده پوشی است و از این منظر داستان‌های قرآن با داستان‌های بشری که گاه با زبان دریده و عریان صحنه‌ها را بازگو می‌کنند، متفاوت و متمایز است.

از صحنه‌های عشقی که در قرآن بیان شده، داستان عشق سرکش زن عزیز مصر به

یوسف است: «وَ رَاوَدْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را کاملاً بست و گفت به سوی آنچه برای تو مهیاست، بیا. (یوسف / ۲۳) این آیه، اوج یک صحنه عشقی را کاملاً در پرده، روایت می‌کند.

در داستان تولد حضرت عیسی نیز، مردم ابتدا از زشتی کار مریم می‌گویند: «یا اَحْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا» ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره‌ای. (مریم / ۲۸) در این آیه یک اتهام جنسی در پرده و سر بسته بیان می‌گردد. یا برای دفاع از پاک دامنی حضرت مریم می‌فرماید: «وَ الَّتِي اُحْصِنَتْ فَرْجَهَا فَفَنَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا...: و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم.» (انبیاء / ۹۱) هم چنین داستان حضرت لوط «قصه‌ای که برجسته‌ترین گره داستانی‌اش مسائل جنسی است ولی با این حال کاملاً در پرده روایت می‌شود.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۷۵)

بنابراین آنچه مسلم است قرآن در ارائه تصاویرها و صحنه‌های واقعی مربوط به مسائل جنسی، عفت کلام و در پرده سخن گفتن را برگزیده است.

۱۴- حضور حداقلی زن در قصه‌های قرآن

متأسفانه در تمدن جدید و به ویژه در فعالیت‌های هنری از زن استفاده ابزاری می‌گردد، از این روی در داستان‌های بشری برای فضا سازی و جذابیت بیشتر تعداد قابل توجهی از شخصیت‌ها و قهرمانان از زنان انتخاب می‌شوند. در حالی که در قرآن، موضوع کاملاً برعکس است و زن در قصه‌های قرآن حضوری کم رنگ دارد. البته اگر با نگاه کتاب داستان به قرآن نگاه شود، شاید این یک کاستی قلمداد گردد اما چنانکه بارها گفتیم قرآن کتاب هدایت معنوی و دینی است و نباید پنداشت که قصد اصلی قصه‌های قرآن مانند داستان‌های بشری، داستان سرایی است.

گرچه در قرآن نام چند زن از جمله زن عزیز مصر، زن حضرت نوح، زن عمران، زن زکریا، مادر موسی و خواهر موسی ذکر شده است ولی هیچ کدام نام اصلی آنان در قرآن نیامده است «از میان شخصیت‌های زن، تنها نام اصلی مادر حضرت عیسی (ع)،

مریم(س)، ذکر شده است، زیرا حضرت مریم (س) در داستان مربوطه، شخصیت اصلی است و قرآن در این موارد اغلب نام شخصیت را ذکر می‌کند. دوم آن که حضرت مریم (س) شخصیتی مثبت است و باید نام او زیاد به گوش بخورد، چرا که نماد عفت، پاک دامنی و عبادت است. (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۵۵) در قصه حضرت نوح (ع) چهره منفی دو زن ترسیم شده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نوحٍ و امْرَأةَ لوطٍ ...: خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است ..» (تحریم / ۱۰) و «این نخستین باری است که از زن نوح می‌شنویم، زنی که قرآن در کنار زن لوط می‌نشاندش و از خیانتش می‌گوید: گفتیم که حضور زن در قرآن چندان توأم با تصویرسازی نیست و زن در قرآن حضوری حداقل گرایانه دارد، خصوصاً اگر ناصالح هم باشد.» (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) پر واضح است حضور کم رنگ زن در قصه‌های قرآنی سبب نمی‌شود از ارزش انسانی و معنوی زنان بکاهد، زیرا که این موضوع به تفاوت‌های طبیعی، جسمانی و روحی زنان نسبت به مردان بر می‌گردد تا جایی که خداوند متعال همه پیامبران خویش را به دلیل دشواری مأموریت‌های آنان، از میان مردان برگزیده است.

این‌ها، نمونه‌ای از عناوین مربوط به مبحث تحقیقی گسترده است که می‌توان آن را منطبق قصه‌های قرآن و تفاوت و تمایز آن‌ها با قصه‌های بشری نامید که در فهم مراد و پیام کتاب آسمانی مدخلیت تام و کامل دارد. البته در این جا، ما بیشتر، زیبایی‌های قصص قرآن و شگفتی‌های هنری آن را مدنظر داشته‌ایم و بسا با امعان نظر بیشتر و تحقیقات گسترده‌تر بتوان بر عناوین یاد شده، افزود.

نتیجه

زبان قرآن، زبان ایمان و هدایت معنوی است و قصد قصه‌گویی ندارد. اما به دلیل کارآمد و مؤثر بودن قصه در روح و جان مخاطب، قرآن نیز در کامل‌ترین وجه خود از شیوه داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است. البته قصه‌های قرآنی با داستان‌های مرسوم بشری، تفاوت و تمایز آشکار دارند. با بررسی و غور در ساختار ویژه قصه‌های قرآن به مشخصه‌ها و ویژگی‌های اختصاصی دست می‌یابیم از جمله: درستی گزاره‌ها و عاری بودن آن‌ها از هر نوع پیرایه، حقیقت و واقع‌گرایی به دلیل

منشاء و حیانی داشتن، پردازش پله پله به یک داستان و عدم پایبندی به روایت خطی قصه‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی و به تعبیری بی زمانی و بی مکانی قصه‌ها، طرح ناگهانی قصه، گفت‌وگوهای میان قصه‌ای و بیان مطلب یا مطالبی جدای از آن داستان و قطع موقتی پیوستگی رویدادها، داستان در داستان، عقیف گویی، پرده پوشی و بهره‌گیری از ادبیات و زبان پاک و مراعات عفت عمومی، فشرده‌گی گفت‌وگوها و دوری از پرگویی‌های مرسوم قصه‌ها، گزینش آگاهانه و هدفمند حوادث و برجسته کردن عبرت‌ها و آموزه‌ها، طرح قصه به گونه مرموز و سربسته و استفاده از صفات شخصیت‌ها به جای نام آنان (مبهم گویی)، تکرار فراوان و مکرر گویی غیر معمول، حذف حاشیه‌ها و گفت‌وگوهای مرده و بی فایده و غیر ضرور، حضور اندک زن در داستان‌های قرآن، تنوع و تفنن در داستان پردازی و...
همچنین قصه‌های قرآنی، علاوه بر تفوق بی‌مانند محتوا و مضمون، در آرایه‌های ظاهری و جلوه‌های هنری بر ادبیات داستانی برتر و الهام آموز است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ق.
بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
بلاغی، صدرالدین، قصص قرآنی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۸۱ش.
بهشتی، الهه، عوامل داستان، تهران: انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
پروینی، خلیل، تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی، تهران: فرهنگ گستر، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
پور نامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
حافظ، عماد زهیر، القصص القرآنی، دمشق: دارالقلم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.
حسن نژاد، سیدمحمد، قصه‌های قرآن، چاپ ششم، قم: انتشارات اهل بیت، ۱۳۷۴ش.
حسینی، محمد، ریخت شناسی قصه‌های قرآن، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
شریفات، محمد، تحلیل قصص، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

- شوقی، أبوخلیل، کارل بروکلیمان فی المیزان، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبعة الأولى، ۱۹۹۰م.
- الطباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ق.
- عبد ربّه، عبدالحافظ. بحوث فی قصص القرآن، لبنان: دارالکتاب اللبنانی، الطبعة الأولى، ۱۹۷۲م.
- فرستخواه، مقصود، زبان قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- فضل الله، محمدحسین، الحوار فی القرآن، بیروت، دارالفکر معاصر، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲م.
- فعال عراقی، حسین، داستان‌های قرآن در المیزان، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۳۵ش.
- _____، التصوير الفني فی القرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران: مرکز نشر انقلاب، چاپ اول، ۱۳۵۹ش.
- قناد، صالح، قصه‌های قرآن، قم: مرکز نشر المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- کاظمی، شهاب، آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)، قم: انتشارات أحسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
- ملبویی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
- یوسف، سعد، قصص القرآن و قصص الانبیاء، ترجمه جهانگیر ولدبیگی، تهران: انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.